

Hidden reader's function to pamper children's imagination in Mahmoud Shoukair's stories based on the theory of Aidan Chambers: A case study of the short story "Anna and Joumana"

Salah Al-ddin Abdi¹, Associate Professor, Arabic Language and Literature
University of Bu-Ali-sina, Hamedan
Maryam Masoumi, M. A of Arabic Language and Literature University of
Bu-Ali- Sina, Hamedan

Received: 05-12-2020

Accepted: 28-12-2021

Introduction: An important factor that can influence the lives of children and teenagers- is literature. This has been reflected in a considerable and valuable bulk of research. Mahmoud Shoukair is a famous Palestinian writer and a pioneer in the field of children's literature. He was born in Jerusalem in 1941 AD. After primary and secondary education, he went up for a bachelor's degree in philosophy and social sciences from a Syrian university. Choukair has literary and artistic skills in many areas such as novels, short stories, anecdotes, movie-scenarios, travelogues and stories, as well as children and adolescents' literature. His writing job began in 1962 began with a number of magazines such as Alafaq el-Jadid- which published his works in the field of children and adolescents' literature.

Style: Chambers looked at a wide genre, beyond the usual boundaries of words and sentence structure and has his own stylistic features and the use of language. The author and reader can elicit their own information because the text conveys any desired meaning.

Point of view: A way of attracting the audience's attention and setting up communication between the reader and the text is to select a proper point of view. In children's literature, this feature can establish a better relationship between the author and the audience. A certain point of view passing everything through the filter of perspectives and thus more audience's sympathy can be gained with the work.

Advocacy: One of the common beliefs in the childishness of any work is that the child is the central character of the story or that the child is at the center of the story. According to Chambers, the principle and element that can help to communicate with a low-age audience and draw him into the text is the principle of companionship and empathy with the child and support him. According to this theory, however, the author does not need to support exaggerations of the latent reader, or to show himself openly in favor of the child, or to go so far as to place the child in front of the adults.

Another method- to affect the audience is to stimulate his thoughts and imagination. This helps to fill the gaps in the text of the story. So there is no problem to sometimes use blanks and dots in the text. According to Chambers, a skilled author

¹- Corresponding Author Email: s.abdi@basu.ac.ir

can leave certain points to be guessed or imagined by the reader, which gives the audience a chance of participation in the story.

In this study, we try to analyze the stories of Mahmoud Choukair" from the perspective of Aidan Chambers' theory and answer the following questions:

1. Which- of the four tenets of Chambers's theory is involved more?
2. What is the point of view of the story according to the theory of Chambers?
3. How are the words structured in the story of Mahmoud Choukair for children?
4. What is the author's view of the world of children and adolescents?

Methodology: This study is based on the descriptive - analytical method and the theory - of Aidan Chambers. The data have been collected through valid library websites.

Results and Discussion: The ups and downs of the story are very attractive, and the ambiguities in it are solved reasonably . The story of Anna and Jamana has a coherent and orderly evolutionary course, and the events are tied to the main character of the story. The characters Anna and Joumana –are the most important elements of the story. Its features, positive and beautiful ethics and values are powerful and influential in the society, and the vocals are impressive. The language of the author in this story is far from any ornament, ambiguity and complexity. Simple, fluent, pleasant, understandable, concise and useful sentences and words have been selected. Pictures in the heart of the story are flexible. Angle viewing is associated with a childlike look, and theories postulate a child in the world inside and outside the ruling. The use of angle as a childish vision sets the stage for more reading, which provides a connection with the text. Joumana element in the story of Anna and advocacy is bold and well expresses the author's curiosity and mischief and shows the active participation of the reader. The main feature of this element is the protagonist's imaginary world view. The story of Anna and Joumana is in the context of adventures. There is decentralization and ambiguity in most of the storytelling techniques of this story.

- Conclusion:**
- a. The fans in the story have sympathy with children and young people.
 - b. Although the stories have been written for children, it involves the participation of adults as well.
 - c. Mahmoud Choukair uses simple and understandable terms appropriate to the children's level of knowledge.
 - d. The author of the story elaborately depicts kids' world view.

Keywords: children's literature, Aidan Chambers ,Mahmoud Choukair singer - the lies ,Anna and Joumana.



کارکرد خواننده‌ی نهفته در پرورش قوه تخیل کودکانه‌ی داستان‌های کودک محمود شقیر بر پایه‌ی نظریه‌ی آیدن چمبرز (بررسی موردی: داستان کوتاه *آنا و جمانه*)

صلاح الدین عبدی^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان
مریم معصومی، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

چکیده

ادبیات کودک، بخش تأثیرگذاری در زندگی انسان است؛ زیرا شالوده‌ی وی را می‌سازد و مهارت زبانی و منطقی را پرورش می‌دهد. نظریه‌ی آیدن چمبرز^۱ می‌کوشد تا راه‌های تحلیل یک داستان در حوزه‌ی ادبیات کودک را در اختیار پژوهشگر قرار دهد. در این روش چهار عنصر سبک^۲، زاویه‌ی دید^۳، طرفداری^۴ و شکاف‌های گویا^۵ داستان کوتاه «آنا و جمانه» نوشته‌ی «محمود شقیر»، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر بر آن است تا براساس شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، به واکاوی این داستان بپردازد؛ نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نویسنده، از واژگان، الفاظ و جملاتی متناسب با سن و فهم و درک کودکان استفاده کرده و سبک این داستان، از طرحی چالش برانگیز و جذاب، ساخت ویژه، اصطلاحات ساده، ضرب‌المثل‌ها، استعارات و تشبیهات دلنشین و گیرا و کودکانه برخوردار است. زاویه‌ی دید نیز با نگاهی کودکانه همراه می‌شود و عقاید و نظرهای یک کودک بر دنیای درون و بیرون آن حاکم است. عنصر طرفداری، پررنگ و به‌خوبی متجلی شده و نویسنده به کودک این اجازه را می‌دهد تا کنج‌کاوی و شیطنت کند و از این طریق، زمینه‌ی مشارکت فعال و لازم خواننده‌ی کودک را فراهم سازد. سپیدنویسی داستان و شگردهای آن نظیر تمرکززدایی و ابهام، با جذابیت و لذت همراه است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات کودک، آیدن چمبرز، خواننده‌ی نهفته، محمود شقیر، آنا و جمانه.

مقدمه

داستان یکی از انواع ادبی است که ادبیات کودک و نوجوان در شکل و قالب آن بیان می‌گردد. این گونه‌ی ادبی، هرگاه در ساختار و شکل مناسب قرار بگیرد، موجب پرورش انواع مهارت‌های زبانی به‌ویژه مهارت خواندن می‌شود (فروزنده، ۱۳۸۸: ۱۵۲). داستان در شکل‌گیری شخصیت کودکان نیز تأثیر شگرفی دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را به‌مثابه‌ی یک منبع تغذیه برای کودکان دانست که در رشد سریع و مفید آنان نقش ایفا می‌کند (بیدمشکی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹).

برای اینکه بتوان با دنیای تازه‌ی کودکان زندگی کرد و روحیات آنان را شناخت، آشنایی با ویژگی‌های دوران کودکی ضروری است؛ اینکه آن‌ها چه چیزهایی را دوست دارند و به چه چیزهایی عشق می‌ورزند؟ اهمیت و نقش خواننده در رویکرد نقد داستان‌های کودکان در این زمینه کمک شایانی می‌کند تا از این طریق، خواننده بیشتر با فضای ذهنی کودک آشنا شود. یکی از نظریه‌هایی که برپایه‌ی خواننده‌محوری و تأکید بر خواننده‌ی کودک بنا شده، نظریه‌ی چمبرز است که هدف اصلی این رویکرد، معرفی روش نقدی می‌باشد و در آن کودک، در مقام خواننده به‌شمار می‌آید و جایگاهی در درون کتاب دارد نه بیرون آن. این روش نقدی، به درک بهتر مخاطب از کتاب یاری می‌رساند تا خواننده‌ای که کتاب در پی آن است را کشف نماید. شاید بتوان آیدن چمبرز را اولین کسی دانست که با مطرح کردن این موضوع که خواننده‌ی درون متن کیست، به‌طور اختصاصی در مسیر بررسی موضوع خواننده‌ی نهفته گام نهاده است.

محمود شقییر (۱۹۴۱) یکی از نویسندگان مشهور فلسطینی و از پیشگامان عرصه‌ی ادبیات کودک و نوجوان به‌شمار می‌رود که نویسندگی را از سال ۱۹۶۲ شروع کرد و صاحب آثار فراوانی می‌باشد (کاظم‌زاده، ۲۰۱۱: ۱۳۰). او تعدادی از داستان‌های خود را در مجله‌ی الأفق الجدید به‌چاپ رسانیده است. شقییر قبل از هرچیز، شخصیت اجتماعی-سیاسی معروفی است که بیشتر عمر خود را صرف قضیه‌ی فلسطین کرده و در سال ۱۹۶۷ میلادی مسأله‌ی مبارزه با اشغالگران و آزادی سرزمینش را دغدغه‌ی اصلی زندگی خود قرار داد (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

موضوع واکاوی خواننده‌ی نهفته، موضوع نو و جدیدی است که منتقدان معاصر بیش از پیش بدان توجه و اهتمام ویژه‌ای ورزیده‌اند؛ از این‌رو، در این پژوهش، با روش توصیفی تحلیلی خواننده‌ی نهفته در داستان «أنا وجمانة» محمودشقییر براساس نظریه‌ی آیدن چمبرز واکاوی شده تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱- خواننده‌ی درون متن یا خواننده‌ی نهفته در متن داستان أنا وجمانة چه کسی است؟

۲- تصویر خواننده‌ی نهفته در داستان مذکور چگونه تصویری است؟

- ۳- ویژگی‌های خواننده‌ی نهفته در داستان مذکور طبق معیار نظریه‌ی چمبرز چیست؟
۴- ساختار واژگان به‌کار رفته در درون داستان محمود شقیر برای کودکان و نوجوانان چگونه است؟

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌هایی در خصوص خواننده‌ی نهفته در متن در دو زمینه‌ی ادبیات فارسی و عربی صورت گرفته است:

سعید حسام پور در مقاله‌ی «بررسی خواننده‌ی نهفته در داستان‌های احمد اکبرپور بر پایه‌ی نظریه‌ی آیدن چمبرز» (مطالعات ادبیات کودک، ش ۱: ۱۳۸۹) کوشیده تا دنیای خیالی کودکان درباره‌ی مفاهیم دوران دفاع مقدس، ایثار و شهادت و بهشت را بازگو کند تا از طریق نزدیک شدن به دنیای متفاوت کودکی، تجربه‌هایی تازه از جنگ و دفاع مقدس را به تصویر بکشد؛ هرچند دنیای کودکی، دنیای فارغ از تمامی شلوغی‌ها و دغدغه‌هاست و توانایی کشف مفاهیم انتزاعی و ناملموس را ندارد.

پایان‌نامه‌ی «دراسة القارئ الضمني فی قصص لینا الکیلانی» نوشته‌ی بشری سادات میرقادری، (دانشگاه شیراز، ۱۳۹۰)، به مطالعه نظریه‌ی آیدن چمبرز در داستان‌های مذکور پرداخته است.

در مقاله «نظریه‌ی خواننده‌ی نهفته در ادبیات کودک مطالعه موردی آثار «لینا کیلانی»، نوشته‌ی حسین کیانی و دیگران، (پژوهش‌نامه‌ی نقد ادب عربی، شماره‌ی ۵: ۱۳۹۱)، خواننده‌ی نهفته و ویژگی‌های آن مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است.

در مقاله‌ی «خواننده‌ی نهفته در دو داستان کودک از احمدرضا احمدی» نوشته‌ی سعید حسام‌پور و همکاران، (مجله‌ی ادب پژوهی، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۳۹۲)، خواننده‌ی نهفته، کودکی اندیشمند با روحی کنجکاو است که توانسته با متن ارتباط برقرار کند و از خواندن آن لذت ببرد.

سعید حسام‌پور و سید فرشید سادات شریفی در مقاله‌ی خود با عنوان «خواننده‌ی نهفته در شماره تلفن بهشت» (فصلنامه نقد کتاب کودک و نوجوان، شماره‌ی ۱ و ۲: ۱۳۹۳)، با بررسی داستان شماره تلفن بهشت، به بررسی خواننده‌ی درون متن پرداخته و به این جمع‌بندی رسیده است که «خواننده‌ی درون متن، فردی هوشمند و منتقد بوده و نویسنده سعی داشته تا وی را در فرآیند خوانش متن همراه سازد».

مقاله‌ی حاضر کوششی است تا داستان «أنا و جمانة» محمود شقیر را در قالب نظریه‌ی چمبرز واکاوی و ویژگی‌های خواننده‌ی نهفته در متن اثر را در ادبیات مقاومت فلسطینی تبیین و تشریح نماید. و از آنجایی که تاکنون در مورد خواننده‌ی نهفته در ادبیات مقاومت فلسطینی کاری انجام نشده، لذا می‌توان گفت که این پژوهش در نوع خود، نو و ابتکاری است.

چارچوب نظریه‌ی آیدن چمبرز

هنگامی اهمیت و نقش خواننده‌ی نهفته در داستان‌های کودکان دو چندان می‌شود که آثار مخصوص کودکان نوشته شود. برخی از این آثار، ماندگار می‌شود و در دل کودک جای می‌گیرد و برخی دیگر، بی‌رمق و سست می‌ماند. با وجود اهمیت حضور ادبیات کودک و نوجوان در زندگی آنان لازم است نقدی روشمند وجود داشته باشد تا آن‌ها را در مقام خواننده، دارای ارزش و مقام بدانند و «خواننده چیزی نیست مگر تصویری که سازنده‌ی داستان، هنگام آفرینش داستان در ذهن خود خلق می‌کند تا حرف‌های خود را به کمک وی سامان دهد» (آدام و روزا، ۱۳۸۳: ۱۲۴). در همین راستا، چمبرز روش پیشنهادی خود را برای این کار بر پایه‌ی چهارمحور سبک، زاویه‌ی دید، طرفداری و شکاف‌های گویا استوار می‌کند:

سبک

سبک به «نوع استفاده‌ی نویسنده از تصاویر ذهنی، ارجاعات آگاهانه و ناآگاهانه‌ی وی و نیز فرضیاتی که نویسنده از ادراک به‌واسطه‌ی خواننده در ذهن خویش می‌سازد» تعریف می‌شود. «علاوه بر آن، سبک، نگارش نویسنده به باورها و رسوم و شخصیت‌های روایت را در بر می‌گیرد و همه‌ی این‌ها به‌وسیله‌ی شیوه‌ای که نویسنده درباره‌ی آن می‌نویسد آشکار می‌شود» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۵۶). اما در نگاه چمبرز، سبک، گستره‌ای فراتر از مرزهای معمول واژگان و ساختار جمله‌ها دارد و شیوه‌ی کاربرد زبان از سوی نویسنده است. نویسنده هنگام خلق یک اثر، هم تصویری از خود دارد و هم تصویری از خواننده؛ هرگاه این دو تصویر به هم نزدیک باشد، می‌تواند معنای مطلوبش را به مخاطب منتقل کند (چمبرز، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

زاویه‌ی دید

یکی دیگر از روش‌های جذب مخاطب و برقراری ارتباط میان خواننده و متن، شیوه‌ی انتخاب زاویه‌ی دید است؛ در تعریف زاویه‌ی دید یا دیدگاه آمده است که: «دیدگاه یکی از عناصر

وحدت‌بخش داستان است که در فن روایت در معماری داستان مهم‌ترین نقش را برعهده دارد؛ زیرا اولاً رابطه‌ی نویسنده را با داستانش معین می‌کند، ثانیاً چگونگی روایت را مشخص می‌سازد و ثالثاً عمده‌ترین عامل در نقد داستان و سنجش نظام ارزش‌ها است» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۲۲). چمبرز بر این عقیده بود که نویسندگان کتاب کودک برای برقراری بهتر این ارتباط تمایل دارند تا از زاویه‌ی دید کودکان، بهره‌گیرند. این نوع زاویه‌ی دید با گذراندن همه چیز از صافی نگاه و اندیشه‌ی کودکان، همراهی و همدلی بیشتر مخاطب کودک با اثر را در پی دارد (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۶۸).

نویسنده در هنگام مشخص کردن زاویه‌ی دید، حق انتخاب‌های گوناگونی دارد. او با زاویه‌ی دیدهای متفاوت می‌تواند داستانش را برای خواننده بگوید و یا نقل کند (ذبیح‌نیا عمران و اکبری، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

طرفداری

یکی از باورهای رایج در کودکانه‌بودن هر اثری، کودک‌بودن شخصیت محوری داستان و یا قراردادن کودک در مرکز داستان است. بر پایه‌ی دیدگاه چمبرز، اصل و عنصری که می‌تواند به ایجاد ارتباط با مخاطب کودک و به درون متن کشیدن او یاری رساند، اصل همراهی و همدلی با کودک و جانب‌داری از اوست. البته بر اساس این نظریه همراهی با کودک در خلق داستان صرفاً نبایستی طوری باشد که در این مشارکت دادن او ناپختگی صورت بگیرد؛ گاهی برای اینکه نویسنده خود را طرفدار کودک جلوه دهد، ممکن است تسلیم خواسته‌های نامعقول آن‌ها در برابر بزرگسالان شود و حرمت آنان حفظ نگردد؛ پس لزومی ندارد که نویسنده برای پشتیبانی از خواننده‌ی نهفته به‌گونه‌ی اغراق آمیز عمل کند و خود را آشکارا طرفدار صرف کودک نشان دهد و تا جایی پیش برود که کودک را در برابر و مقابل بزرگسالان قرار دهد (حسام پور، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

شکاف گویا یا سپیدنویسی

یکی دیگر از روش‌های مؤثری که می‌تواند با برانگیختن اندیشه و تخیل مخاطب، زمینه‌ی مشارکت او را فراهم آورد، سپیدنویسی یا ایجاد شکاف‌های گویاست؛ سپیدنویسی، جاهای خالی و نقطه‌چین‌های موجود در متن است که به گفته‌ی چمبرز هر نویسنده‌ی ماهر می‌کوشد تا در اثرش برجای بگذارد و از این طریق خواننده را در ساختن معنا و حتی آفرینش‌گری به مشارکت فراخواند (چمبرز، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

این بخش از پرسش چمبرز در این قسمت نمود بیشتری پیدا می‌کند که خواننده‌ی کودک نهفته در متن کیست؟ لذا برای پاسخ‌گویی به این پرسش در پی کشف خواننده‌ی مستقل اثر است. از این‌رو راهکار چمبرز به این موضوع کمک می‌کند تا نویسندگان کودک و نوجوان، داستان‌های کارآمدی را به نگارش درآورند.

خلاصه داستان انا و جمانه

این داستان ماجرای زندگی خواهر و برادری فلسطینی به نام جواد و جمانه است که با جدایی خواهر از برادرش کلید می‌خورد؛ در شروع داستان، مادر جمانه، اتاق وی را از اتاق برادرش جدا نموده و همین موضوع رنجش و نارضایتی هر دو را به دنبال دارد. پدر جمانه و جواد به خاطر اشتغال در سفارتخانه، پیوسته در حال نقل مکان از کشوری به کشور دیگر است. زمانی که در کشور الجزایر زندگی می‌کردند، جواد با شخصی به نام مصطفی آشنا شد. مصطفی شخصیتی ایده‌آل و برتر داشت و می‌خواست کشور فلسطین را از یوغ اشغالگری صهیونیست‌ها برهاند از این رو در صدد آن برآمد تا با اختراع پودری جادویی، ملت فلسطین را از چنگال آنان نجات دهد؛ در واقع جواد با کمک دوستش، مصطفی، سعی داشت تا با توسل به راهی مسالمت‌آمیز، کشورشان را از چنگال صهیونیست‌ها نجات دهد و برای رسیدن به هدفشان به تخیلاتی کودکانه روی می‌آوردند.

بررسی خواننده‌ی نهفته در داستان انا و جمانه

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، یک اثر برای بررسی خواننده‌ی نهفته به نقدی روشمند و منسجم نیاز دارد تا بتوان از آن طریق، به خواننده‌ی نهفته و ویژگی‌های آن در اثر پی برد؛ لذا در این بخش برای بررسی و کشف خواننده‌ی درون متن داستان «اُنا و جمانه» براساس نظریه‌ی چمبرز می‌بایست سبک، زاویه‌ی دید، طرفداری و شکاف‌های گویا، به‌عنوان ملاک و معیاری برای سنجش و ارزیابی داستان واکاوی شود.

سبک داستان انا و جمانه

هر نویسنده‌ای سبک به‌خصوصی دارد؛ اما در استفاده از نوع سبک، معیارها و اصولی وجود دارد که نویسنده باید در استفاده از آن در داستان‌های کودکانه محتاط بوده و بدان پایبند باشد؛ چرا که

برای ارتباط با کودکان، استفاده از ادبیات خاص و شیوه‌ی بیان کودکان امری ضروری است. براساس نظریه‌ی چمبرز، در داستان‌های کودکان، نویسنده باید الگو و مشخصه‌ی ویژه‌ای داشته و هر آنچه که خواننده‌ی نهفته، کودک را به رسمیت بشناسد و به خوبی با آن ارتباط برقرار کند، بایستی این کار را انجام دهد.

اما ممکن است این سؤال مطرح شود که سبک چیست: «سبک گسترده و عبارت است از نوع استفاده‌ی نویسنده از واژگان، نوع افعال، ساختار جمله و توصیفات» (آدینه پور، ۱۳۸۲: ۵۶). در این روش تحلیل داستان، این مسائل و معیارها در حوزه‌ی سبک قابل بحث و تحلیل است: نوع جمله‌ها به لحاظ گستردگی چگونه است؟ آیا جمله‌ها کوتاه و ساده هستند یا دشوار و مبهم؟ آیا در داستان توصیف‌ها برای کودک قابل تصور و تصدیق می‌باشد و ساختار تصاویر در متن پیچیده است یا ساده؟ آیا در عین سادگی ملال‌آور است یا جذاب و نوآورانه؟ طرح داستان چگونه است؟ (چمبرز، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

این داستان ابتدا با طرح جمله «لَمْ أَتَوَقَّعْ حُدُوثَ ذَلِكَ»، ذهن مخاطب را درگیر می‌کند و به نوعی سر منشأ و خاستگاه مسأله‌ای بحث‌برانگیز و جذاب به‌شمار می‌آید و امکان رشد و پرداختن به موضوع داستان را به نویسنده می‌دهد تا بتواند از این طریق، به طرح داستان که در برگیرنده‌ی مهم‌ترین وقایع و رویدادهای پیاپی است و چارچوب داستان را شکل می‌دهد، پر و بال بدهد (یونسی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

داستان «أنا وجمانة» برپایه‌ی ذکر سلسله‌ای از حوادث بنا شده که این حوادث، خود با نظم و ترتیب خاصی به هم مربوط می‌شوند. همین حوادث پی در پی، محور داستان قرار گرفته و گاهی اوقات نیز از ارتباط عمیق آن با ورود تخیلات کودکان کاسته می‌شود. به‌عنوان مثال، وقتی نویسنده از قول راوی داستان می‌گوید: «لَمْ أَتَوَقَّعْ حُدُوثَ ذَلِكَ. لَمْ أَتَوَقَّعْ أَنْ تَبْتَدِعَ عَنِّي جُمَانَةَ» (شقیر، ۲۰۰۷: ۱)، این گزاره‌ها زمینه را برای نقل و روایت رخدادهایی که توالی زمانی با هم دارند فراهم می‌کند.

خواننده‌ی کودک در شروع، مجذوب هر خط و هر صفحه‌ی داستان می‌شود و دوست دارد تا پایان، ماجرا را دنبال کند. از همان اول احساسات و عواطفش برانگیخته و بی‌درنگ غرق در فضای داستان می‌شود. مقدمه و زمینه‌چینی داستان با طرح یک جمله‌ی مبهم شروع می‌شود و این نشان‌دهنده‌ی توجه نویسنده به نحوه‌ی ورود به داستان است که خیلی نباید طولانی و ملال‌آور باشد؛ چون حس کنجکاوی مخاطبانش را خاموش و دایره‌ی حوصله‌ی آن‌ها را تنگ‌تر می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه در سبک داستان «أنا و جمانة»، گره‌افکنی و ایجاد بحران است که با یک جواب ساده گشوده می‌شود. اینکه نویسنده وارد دنیای کودکانه می‌شود، از درون آن‌ها خبر می‌دهد و از سؤالات کودکانه مطلع و آگاه است، خود نشانه‌ی توانایی و مهارت بالای هنری و نویسندگی است. فرضیه‌هایی که نویسنده از ادراک و باورهای کودکان در ذهن خویش می‌سازد، در بررسی سبک داستان نقش مهمی دارد؛ زیرا ذهن کودک قادر به درک و دریافت‌های پیچیده و رمزآلود نیست (بیشاب، ۱۳۷۴: ۳۳۲).

حوادث و رویدادها با شخصیت اصلی و فرعی داستان گره خورده و در زمان مناسب، طرح خود را ارائه می‌نماید؛ یعنی راوی وقتی از علت اصلی جدایی از جمانة صحبت به میان می‌آورد، در ادامه‌ی آن نیز پس از ارائه‌ی توضیحات لازم، به دور از ابهام و کنایه و به صورت بی‌پیرایه وارد سیر وقوع حوادث با توجه به فرم اثر می‌شود و در نهایت روابط علت و معلولی داستان را پی می‌گیرد:

«أشفقتُ على جمانة وهي تحملُ كتبها المدرسية وملابسها إلى تلك الغرفة. ساعدتها أمي على نقل سريرها وملابسها وأشياءها الأخرى. كدتُ أقول لأمي: لتبقِ جمانة في هذه الغرفة الواسعة وسأذهبُ أنا إلى تلك الغرفة الصغيرة ولم أقل ذلك» (شقیر، ۲۰۰۷: ۱).

بعد از بیان این جملات، هنوز ابهاماتی در ذهن جمانة و جواد وجود دارد که قابل حل نیست، لذا برای رسیدن به پاسخ اصلی پرسش‌های خود بهانه‌تراشی می‌کنند؛ جمانة، در عالم کودکانه‌ی خویش، از خود سؤالاتی کودکانه می‌پرسد و می‌گوید: «واعتقدتُ أن سراً غامضاً يحيطُ بهذه الغرفة» (همان: ۲)، و جواد در ادامه‌ی سؤالات جمانة برای رسیدن به پاسخی روشن‌تر از مادرش می‌پرسد:

«فسألتُ: أمي، هل ستقومينَ بترحيلي من هذه الغرفة حينما أبلغُ الثالثة عشرة؟
-ضحكتُ وقالتُ: المشكلةُ ليستُ في الغرفة» (همان).

جمانة بعد از آنکه پی به اشتباه خود در تشخیص علت جدایی و ترک اتاق جواد می‌برد، با تعجب در پی علت آن بر می‌آید و مادر این چنین جواب می‌دهد «حينما تكبرُ البنْتُ عليها أن تنام في غرفةٍ خاصةٍ بها» (همان)، به طور کامل قانع می‌شود و مسأله برایش حل می‌گردد.

به طور کلی نویسنده در این داستان، رازهای سر به مهری نظیر جدایی جمانة از جواد، دلسوزی جواد نسبت به جمانة، پنهان کردن نام دوستش مصطفی از جمانة و نقشه‌ها و برنامه‌های نهفته‌ی وی، چرایی تبعید اسرائیلی‌ها به کشور اوگاندا، علت حضور شخصیت صلاح‌الدین در قصه، چرایی مسافرت پدر جواد و جمانة و در نهایت مشخص نبودن شغل وی را پیش کشیده است.

داستان با ایجاد همین گره‌افکنی‌ها و ابهامات جذاب و گیرا در ذهن کودک که بر اثر تقابل و تضاد به وجود می‌آید، گسترش می‌یابد.

شقیر در این داستان، شخصیت‌های مصطفی و صلاح‌الدین را که از جمله شخصیت‌های واقعی به‌شمار می‌آیند، آفریده و بدین ترتیب علاقمندی به سرنوشت و توصیف ویژگی روحی و جسمانی آنان را در دنیای درونی کودکان بالا برده است:

«مصطفی نفسه يقول لي دائماً إنه نَذَرَ نفسه للقضايا الكبرى» (همان: ۵).

زمانی که نویسنده نام صلاح‌الدین ایوبی را وارد عالم رؤیای راوی می‌کند، داستان سیر تازه‌ای پیدا می‌کند؛ جواد می‌خواهد برای دیدار با وی به قدس برود از این رو اتفاقات مهیجی رقم می‌خورد و جواد با خود می‌گوید: «سأذهبُ إلى القدس لملاقاة صلاح‌الدین. لن أتأخَّر عنه، ولن أخیرَ أحداً. حتی أختي جمانة لن أخبرها بذلك. لِأَنَّ حُلْمِي واضحٌ لا یحتاجُ إلى إجتهاذٍ، فلیس من أحدٍ إلى جوار صلاح‌الدین سواي. إذا، سأذهبُ وَحْدِي» (همان: ۷).

این عدم اطمینان و بی‌خبری از نتیجه، همراه با اشتیاق و هیجان و التهاب بوده و نیز عاملی برای سرگرمی و جذابیت است: «شخصیت کلید داستان کارآمد است و اگر بخواهیم داستان بزرگی خلق کنیم باید شخصیت‌های بزرگی داشته باشیم. اگر شخصیت‌ها خوب کار نکنند داستان و موضوع به تنهایی نمی‌تواند خواننده را درگیر کنند» (جزینی، ۱۳۸۴: ۴۳). در این داستان، راوی با بازنمایی وضعیت ذهنی و روانی شخصیت‌های اصلی به دور از واقعیت‌های ملموس یا مشهود به مخاطب معرفی می‌شود.

مادر جمانة نیز از دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار در روند و سیر حوادث محسوب می‌شود؛ وی دارای شخصیتی باوقار و متین بوده و فردی است که با اسلام‌آشنایی دارد و بنیان خانواده را بر اساس حیا و وقار تحکیم می‌بخشد:

«- جمانة! أصبحت فتاةً كبيرةً وعلیک أن تنامي في غرفةٍ وحدک .

- سألتُ مستغراً:

- أين المشکلةُ إذا؟

- إکتسی وجه أمي هالةً من الوقارِ وقالتُ كأنها واعظُ يعظُ الناسَ» (شقیر، ۲۰۰۷: ۲).

بدین ترتیب، خواننده‌ی متن هم‌چنان‌که داستان را می‌خواند، خود را با شخصیت‌های مهم، یکی می‌داند و به نیابت از آنان در ماجراها، فرازونشیب‌ها، پیروزی‌هایشان سهیم می‌شود؛ لذا می‌توان تصاویر دل‌پذیری از شخصیت‌ها را مشاهده نمود؛ هنگامی‌که جمانة می‌خواهد از جواد

جدا شود و در اتاق کوچک جدید، زندگی تازه‌اش را شروع نماید، نویسنده حالت و فضای ترک اتاق و انتقال به اتاق جدید و کوچک را این‌گونه به نمایش می‌گذارد: «سوف ألتحقُ بالمقاومة، وبعدَ ذلك يُلقي الأعداءُ القبضَ عليّ، يقتادونني إلى السجن، يُعرضونني لأبشعِ أنواعِ التعذيبِ، يُقصونَ جديلتي، يحرقونَ نهديّ بأعقابِ سجائرهم» (همان: ۷-۸).

مشاهده و تجسم تصویرسازی کودکانه در این داستان بسیار به چشم می‌خورد و باعث می‌شود تا بزرگسالان هم در کنار کودکان با خواندن آن به دوران کودکی خود سفر کنند و با آنان همراه شوند. این ویژگی در داستان «أنا وجمانة» به‌طور ویژه واضح و روشن است.

در این داستان نوع تصویرسازی‌ها زیبا و جذاب است و فراوان می‌توان دید که نویسنده در جای‌جای داستان از توصیف مستقیم محیط ساده یا توصیف آمیخته با گفتگو، برای بیان داستان کمک گرفته است.

سبک الفاظ و جملات شقییر در این داستان، ساده، روان، قابل فهم و مختصر و مفید انتخاب شده و نویسنده در انتخاب الفاظ و کلمات نهایت دقت را داشته است. به‌طور مثال آنجا که «حاتم» پسرعموی جواد در مورد نحوه‌ی برخوردش با سربازان اسرائیلی می‌گوید: «أثناء الانتفاضة، وأنا في السابعة من عمري، قمتُ بالقاء الحجارة على الجنود من مسافة قريبة، كادَ أحدهم يقتلني برصاصةٍ من بندقيته، ولم تُصبني الرصاصة، مرّت من فوق رأسي، ونجوتُ من الموت» (همان: ۵۱).

نثر این داستان، روان، ساده، بی‌تکلف بوده و در عین حال از ویژگی‌های بیان رسمی و تعبیرها و اصطلاحات روزمره و جمله‌های فعلیه بهره برده است. سبک این اثر دارای جمله‌های کوتاه و به دور از ابهام است. توصیف‌ها، ساختاری ساده و کودکانه و زیبا دارد و فضای خیال انگیز آن، موجب شده تا خواننده با داستان همراه و همدل باشد و از خواندن داستان احساس خوشایندی و رضایت کند.

زاویه‌ی دید در داستان أنا وجمانة

چگونگی بیان یک داستان از لحاظ کیفی، امری مهم و عنصری دقیق در ارتباط با خواننده است؛ به‌ویژه وقتی مخاطب داستان، کودک و نوجوان باشد. ویژگی زاویه‌ی دید، ایجاد یک ارتباط عمیق و بهتر با خواننده است و می‌تواند در جلب توجه و تأثیر بر وی مفید واقع گردد. زاویه‌ی دید در واقع ابزاری اساسی در دست مؤلف است که با استفاده‌ی درست و مناسب از آن می‌تواند با مخاطب در تعامل و گفتگو باشد و همه چیز را از طریق آن به نمایش بگذارد. در واقع رابطه‌ی

نویسنده را با داستان نشان می‌دهد و اینکه نویسنده از چه زاویه‌ای برای بیان و روایت داستان استفاده کند، خود یک مهارت و ظرافتی دقیق و خاص را به ویژه در داستان‌های کودکانه می‌طلبد. در ادبیات کودک، نویسنده بیشتر به شخصیت‌پردازی بیرونی گرایش دارد و شیوه‌ی سوم شخص را برای روایت داستان برمی‌گزیند. زاویه‌ی دید، نشان دهنده‌ی دیدگاه و رابطه نویسنده با متن داستان است از این‌رو یکی از عناصر وحدت‌بخش و عمده‌ترین عامل در نقد و ارزیابی می‌باشد (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

راوی کسی است که با خواننده ارتباط می‌گیرد. مولانا آورده است: «چونک با کودک سر و کارت فتاد/ هم زبان کودکان باید گشاد» (مولوی، ۱۳۸۲: ۶۰۸). در واقع این بیت، مصداق اهمیت روایت و چگونگی بیان داستان کودکانه می‌باشد و زبان گویای انتخاب زاویه‌ی دید مناسب کودکانه است که دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد که بدان پرداخته خواهد شد.

بدین ترتیب، مهم‌ترین محورها، در بررسی زاویه‌ی دید بدین قرار است:

طرز نگاه راوی داستان به دنیای پیرامونش چگونه است؟ تا چه حد باورهای کودکانه بر متن تسلط دارد؟ ارتباط راوی با حوادث و شخصیت‌های داستان یک ارتباط صمیمی و نزدیک است یا خیر؟ زاویه‌ی دید داستان مناسب کودک است و روایت را برای او جذاب و خواندنی می‌کند؟ زاویه‌ی دید به فهم بهتر و درک مؤثر منجر می‌شود؟ (چمبرز، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

در این جا پاره‌ای از داستان «أنا وجمانة» که با زاویه‌ی دید درونی است بیان می‌شود:

«حَدَّثْتُ فِي الْغَيْومِ مِنْ جَدِيدٍ، وَإِذَا بِالْمَطَرِ يَهْطَلُ بِالْفِعْلِ. تَرَكَصَّ الْأَوْلَادُ مِنْ حَوْلِي مَبْتَهَجِينَ لَهْطُولِ الْمَطَرِ، وَرَاحَ كُلُّ مَنْا يَغْنِي مَا يَرُوقُ لَهُ مِنْ أَغْنِيَاتٍ. جَمَانَةُ غَنَّتْ لِعَمْرٍ وَدِيَابِ، مَارِي وَلَمِيسِ غَنْتَا مَثَلِي لَفِيروز. ارْتَفَعَ صَوْتُ جَرِيْسٍ وَنَحْنُ نَغْتَسِلُ تَحْتَ الْمَطَرِ» (شقیر، ۲۰۰۷: ۴۱).

همان‌طور که مشخص است، داستان از زبان شخصیت اصلی، در قالب زاویه‌ی دید اول شخص نقل شده است. شخصیت اصلی نوجوانی به نام «جواد» است که با خواهرش «جمانة» در یک اتاق با یکدیگر زندگی می‌کنند. این ماجرا را «جواد» برای خواننده‌ی کودک تعریف می‌کند و داستان از زبان وی بازگو می‌شود. «جواد» به‌عنوان شخصیت اصلی داستان، از عقاید و افکار خود صحبت می‌کند و می‌گوید:

«أبي هو السببُ في هذا التنقلِ المُرهقِ، طُرِدَ مِنَ الْوَطَنِ قَبْلَ أَنْ أُولَدَ، طَرَدَتْهُ السُّلْطَاتُ الْإِسْرَائِيلِيَّةُ الْمُحْتَلَّةُ بِسَبَبِ مَوَاقِفِهِ الْوَطَنِيَّةِ. عَرَفْتُ هَذَا فِيمَا بَعْدَ، وَكَانَتْ النَتِيْجَةُ جَرْمَانِي مِنْ فِرْصَةِ الْوِلَادَةِ فِي الْوَطَنِ» (همان: ۱).

نویسنده در این اثر از دیدگاه من- به عنوان راوی اول شخص- و تک‌گویی‌ها و روایت کودک برای برملاسازی و تشریح عقاید و خصوصیات درونیش استفاده کرده است. شخصیت داستان از درون خودش به خارج نگاه می‌کند و نظراتش را درباره‌ی حوادث گوناگون برای خواننده القا می‌کند. مهم‌ترین نکته و دلالت ظریف این ماجرا، فرافکنی‌های ذهن راوی است که سعی دارد تا ابهامات و سؤالات درونی‌اش را با این اظهارات برطرف سازد که چرا مادر، وی را از جمانه جدا کرد؟ چه رازی وجود دارد که مادر از گفتن آن خودداری می‌کند؟

در ابتدای داستان مذکور که بر حادثه تمرکز دارد، نویسنده با آوردن جملاتی کوتاه از زبان راوی به عنوان اول شخص، روایت را آغاز می‌کند، اما بعد از چند جمله‌ی کوتاه، ماجرای جدایی جمانه را شرح می‌دهد و با گفتگوی شخصیت جمانه با مادرش، داستان را رقم می‌زند و به تجزیه و تحلیل تک‌تک شخصیت‌های داستان مانند: مصطفی و صلاح‌الدین ایوبی می‌پردازد و خصیلت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها را برمی‌شمرد؛ مثلاً: در مورد خواهرش جمانه، می‌گوید:

«بَدْتُ جِمَانَةَ غَيْرَ رَاضِيَةٍ مِنْ قَرَارِ أُمِّي، لِأَنَّهَا اعْتَادَتْ الْعَيْشَ مَعِي فِي غُرْفَةٍ وَاحِدَةٍ، وَاعْتَدْتُ أَنَا الْعَيْشَ مَعَهَا فِي غُرْفَةٍ وَاحِدَةٍ. فِي كُلِّ مَنْفَى حَلَلْنَا فِيهِ، أَنَا وَجِمَانَةُ، فِي غُرْفَةٍ وَاحِدَةٍ. كُنَّا نَضْحَكُ مَعًا وَ نَخْرُنُ مَعًا، نُغْنِي مَعًا وَ نَلْعَبُ مَعًا، وَ الْآنَ يَنْبَغِي أَنْ يَعِيشَ كُلُّ مِنَّا فِي غُرْفَةٍ مُنْفَرِدَةٍ» (همان: ۲).

راوی در جای دیگر داستان در مورد دوستش مصطفی نیز این چنین می‌گوید:

«مصطفی نَفْسُهُ يَقُولُ لِي دَائِمًا إِنَّهُ نَذَرَ نَفْسَهُ لِلْقَضَايَا الْكَبْرَى، وَهُوَ مُتَأَلِّمٌ لِأَنَّ الْأَشْرَارَ طَرَدُوا أَبِي مِنْ وَطَنِهِ، مِنْذُ أَنْ تَعَرَّفْتُ عَلَى مِصْطَفَى، وَتَوَطَّدْتُ بَيْنَنَا صِدَاقَةٌ رَاسِخَةٌ رَسُوخَ جِبَالِ الْأُورَاسِ، وَهُوَ يُفَكِّرُ بِأَمْرِنَا: أَنَا وَأَبِي وَ كُلُّ أَوْلَادِ شَعْبِي مِصْطَفَى» (همان: ۵).

از دیگر شخصیت‌هایی که راوی در مورد آن توضیح داده، «صلاح‌الدین ایوبی» است:

«إِنَّهُ صَلَاحُ الدِّينِ الْأَيُّوبِيِّ بِرَدَائِهِ الْأَخْضَرِ، صَلَاحُ لَدِينٍ يَتَمَشَّى فِي شَوَارِعِ الْقُدْسِ وَ إِلَى جَوَارِهِ وَ لَدَّ فِي الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهِ. مَنْ هُوَ هَذَا الْوَلَدُ؟ أَنَا، أَنَا بِالذَّاتِ، أُسِيرٌ إِلَى جَوَارِ صَلَاحِ الدِّينِ وَ صَلَاحِ الدِّينِ يَمِيلُ بِرَأْسِهِ نَحْوِي بَيْنَ الْحَيْنِ وَالْآخِرِ لِيَسْتَمَعَ إِلَى تَعْلِيْقَاتِي حَوْلَ مَا نَرَاهُ مَعًا: أَنَا وَ صَلَاحُ الدِّينِ» (همان: ۷).

بنابراین، شخصیت‌گوینده‌ی داستان به‌طور مستقیم در طول داستان در ذهن خواننده به‌تصویر کشیده می‌شود. البته گاهی خود گوینده از خودش غافل نبوده و به خودش نیز کم و بیش پرداخته است.

از دیگر ویژگی‌های زاویه‌ی دید این داستان، احساس نزدیکی به واقعه و شخصیت‌های داستان، روشنی و وضوح آن و صمیمیت حاکم بر فضای داستان است. این امر گاهی از دید یکی از

شخصیت‌های داستان اعمال می‌شود؛ یعنی مواد داستان را در قالب حوادث و شخصیت‌های دیگر داستان روایت می‌کند و افکار و اعمال آن‌را راهبر می‌شود:

«حاتمُ ابنُ عَمِّي، كَمْ أَحْتَرِمُهُ وَ أَتَمَّنِي أَنْ أُكُونَ شَجَاعاً مِثْلَهُ» (همان: ۱۰).

در این قسمت از داستان، راوی به توضیح و تفسیر شخصیت «حاتم» پرداخته و ویژگی‌های اخلاقی وی را بر می‌شمارد. این زاویه‌ی دید، زاویه‌ی دید عینی است که به عمل داستانی، یعنی به معنای اصلی داستان یا خط داستانی، سرعت می‌بخشد و حرکت داستان را بیشتر می‌کند. داستان از زبان اول شخص از درون داستان نقل شده، نگرش راوی به هستی‌نگرشی کودکان می‌باشد و فاصله‌ی وی با حوادث و ماجراها نزدیک است. این شیوه‌ی روایت‌گری به کودک اجازه‌ی دیدن می‌دهد؛ از این‌رو ارتباط صمیمی بر آن غالب بوده و زمینه‌ی مشارکت فعال مخاطب را فراهم می‌سازد.

به‌طور کلی راوی از نوع اول شخص است که بر همین اساس، مخاطب کودک در جریان داستان قرار می‌گیرد و راوی، خود از درون داستان به حوادث می‌نگرد که در نتیجه فاصله‌ای میان او و اتفاقات نیست. زاویه‌ی دید به گونه‌ای است که به مخاطب کودک اجازه‌ی دیدن و مشارکت می‌دهد؛ چرا که با شگردهای مختلف نظیر: ایجاد س‌ؤال در ذهن مخاطب، آشنادایی، دعوت به اظهارنظر و اندیشیدن و گفتگو میان شخصیت‌ها، زمینه‌ی مشارکت فعال کودک را به‌وجود می‌آورد و پی به نکات تازه‌ای می‌برد و احساس لذت می‌کند. در نتیجه چون حوادث داستان توسط یکی از شخصیت‌های داستان نقل شده، سیر حوادث داستان، طبیعی و واقعی جلوه می‌کند و عواطف و احساسات مخاطب کودک را برمی‌انگیزد.

طرفداری در داستان «أنا وجمانة»

یکی از عوامل بسیار مهم در برقراری رابطه با کودک، عنصر طرفداری و حمایت و دستگیری از کودک و واردکردن وی به دنیای روایت است.

در بررسی عنصر طرفداری در داستان «أنا وجمانة» سعی می‌شود مفاهیم و ویژگی‌های نقد چمبرز که قبلاً بدان اشاره شده، مورد بررسی قرار گیرد؛ مانند: آیا فضای داستان اجازه‌ی حضور فعال به کودک را می‌دهد؟ نظرات و باورهای کودکان قابل قبول و محترم شمرده شده است؟ علایق کودکان و احساسات آنان در داستان چگونه تجلی یافته است؟

در داستان «أنا وجمانة»، عنصر طرفداری با استفاده از فنون مختلف روایت‌پردازی به‌خوبی در متن آشکار است و خواننده درون‌متن کودک، وفاداری و صمیمیت نویسنده را می‌پذیرد و خود را به

متن می‌سپارد. در این داستان مسأله‌ی تفکیک جنسیت و جدایی اتاق جواد و جمانه توسط مادر مطرح می‌شود. برداشت ابتدایی راوی یعنی جواد و خواهرش جمانه از عمل و رفتار مادر، یک نگرش خام و کودکانه است؛ به‌عنوان مثال:

«إِنَّهَا غَرْفَةٌ مَهْجُورَةٌ مَنْذُ أَقْمَنَا فِي هَذَا الْبَيْتِ وَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ فِيهَا فِئْرَانًا وَحَشْرَاتٍ
وَتَسَاءَلْتُ وَهِيَ تَكْتُمُ غَضَبَهَا:

-كيف يُمكنني العيشُ بين الفئران والحشرات،؟ كيف؟» (شقی، ۲۰۰۷: ۲).

از دیگر موضوعاتی که نویسنده آن‌را از نگاه کودک بررسی نموده است، مسأله‌ی ترس از اشرار و آدم‌ریاها است که راوی و جمانه با آن درگیر هستند. زمانی که مادر جمانه این موضوع را به او گوشزد می‌کند، هشدارهای لازم را به او متذکر می‌شود و وی را از سوارشدن به ماشین افراد ناشناس برحذر می‌دارد. از نگاه راوی، ویژگی‌های آدم‌ریا و اشرار، زمینه‌ساز پرورش تخیلات و افکار کودکانه می‌باشد.

این داستان درباره‌ی سرزمین اشغالی فلسطین، آوارگی فلسطینیان، مشکلات مردم فلسطین و حوادث روزانه و نحوه‌ی معاشرت اسرائیلی‌ها با مردم برای کودکان و سنین پایین نگاشته شده و در همین رابطه افراد شرور و آدم‌ریا که نمادی از صهیونیست‌های اشغالگر است را برای کودکان مجسم می‌کند.

بازی‌های بچه‌گانه و کودکانه، طرح سؤالات و پرسش‌های مخصوص کودکان، ارضای کنجکاوی‌های کودکان، توجه به دنیای خیال‌پردازی آنان، تقویت و پرورش نیروی تخیل کودک، شکوفایی استعدادهای نهفته‌ی کودکان، ایجاد روابط انسانی بین کودکان، پرورش ارزش‌های اخلاقی کودک، همه و همه در این داستان به‌خوبی قابل تصویرسازی و بررسی است.

توجه به تخیل و عالم رؤیاپردازی در شخصیت مصطفی کاملاً به‌طور واضح و مشخص مشاهده می‌شود؛ مثلاً در آن‌جا که مصطفی می‌خواهد یک نقشه‌ی شایسته و مناسب برای انتقال اشغالگران به سرزمین اوگاندا بکشد، این ویژگی نمود دارد. این کیفیتی که عبارت است از گنجاندن عناصر آشنا و پیشرفت‌های علت و معلولی رویدادها و تطبیق کامل رفتار و گفتار شخصیت‌ها با جایگاه اجتماعی‌شان، موجب می‌شود که مخاطب (کودک) وقوع چنین داستانی با چنین شخصیت‌هایی را امری محتمل بداند و بدان باور داشته باشد و عنصر باور‌پذیری در آن مشهود باشد و با آن همذات‌پنداری کند (پاینده، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

اوج احساسات ارزشمند و اندیشه‌ی پاک مصطفی هنگامی نمود می‌یابد که او نه تنها با مردم مظلوم فلسطین احساس همدردی می‌کند، بلکه می‌خواهد حتی در حین اجرای نقشه کمترین آسیبی متوجه صهیونیست‌های ظالم نشود.

از دیگر جلوه‌های طرفداری در این داستان، توجه به بازی‌های کودکانه‌ای است که دلالت بر توجه نویسنده به دنیای زیبای کودکان است. به‌عنوان مثال یکی از بازی‌های رایج در این داستان که میان جواد و خواهرش و دیگر شخصیت‌های کودک نظیر حاتم پسرعموی جمانه و جریس دوست جواد انجام می‌گیرد، بازی با واژگان است. در این بازی یک نفر یک جمله‌ی معروف از بزرگان علم و ادب را با اندکی تغییر و تصرف بیان می‌کند تا دیگری پی به واژه‌ای که در این جمله تغییر یافته، ببرد و جمله‌ی درست را بیان نماید: مثلاً چون موضوع داستان درباره‌ی تبعید اسرائیلی‌ها به اوگاندا می‌باشد. جواد یک شعر معروف را بیان می‌کند و می‌گوید: «لأبَدَّ من أوغندا وإن طَالَ السفرُ» (شقیر، ۲۰۰۷: ۱۲)، حال آن‌که اصل شعر از عبدالعزیز المقالح (۱۹۳۷) شاعر یمنی است که می‌گوید: «لأبَدَّ من صَنَعَا وإن طَالَ السفرُ».

در داستان انا و جمانه عنصر طرفداری، پررنگ و به‌خوبی متجلی است و نویسنده به کودک اجازه می‌دهد تا کنجکاوی و شیطنت نماید و زمینه‌ی مشارکت فعال و لازم خواننده‌ی کودک را فراهم می‌سازد. نویسنده به میل و علاقه‌ی کودکان به بازی توجه داشته و این به‌گونه‌ای بسیار زیبا در زمینه‌ی طرفداری نویسنده دیده می‌شود.

سپیدنویسی در داستان انا و جمانه

یکی از دیگر روش‌ها و شیوه‌های مؤثری که می‌توان با برانگیختن اندیشه و تخیل مخاطب، زمینه‌ی مشارکت او را فراهم آورد، سپیدنویسی یا ایجاد شکاف‌های گویاست. منظور از آن، همان بخش‌های خالی‌ای است که به گفته‌ی چمبرز، هر مؤلف ماهری می‌کوشد تا در متن بر جای گذارد تا خواننده را در ساختن معنا به مشارکت فراخواند و او را به‌سمت معانی ممکن بکشاند (چمبرز، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

یکی از مهم‌ترین راه‌های سپیدنویسی، عدم توصیف موقعیت‌های داستان و طرح موضوع مجهول و مبهم است. همین نام‌گذاری داستان از اسباب مبهم‌کردن فضای داستان است که به‌طور طبیعی در عدم برقراری ارتباط روشنی میان معانی و مفاهیم نقش دارد. در آغاز داستان خواننده با علت نام‌گذاری داستان انا و جمانه آشنا نمی‌شود و نمی‌داند مقصود نویسنده از واژه‌ی انا و جمانه چیست.

معمولاً خواننده در آغاز داستان‌ها هیچ توصیفی از موقعیت داستان و یا شخصیت‌ها و قهرمانان آن نمی‌بیند، همین امر، زمینه را برای تأویل‌های گوناگون فراهم می‌آورد. حل مسأله در این داستان در مورد نام آن در ابتدای امر شور و اشتیاقی برای دنبال کردن ماجرا ایجاد می‌کند، اما همین‌که داستان را می‌خواند، با یک مسأله‌ی دیگری روبرو می‌شود و آن عبارت «لم أتوقع حُدوث ذلك» است.

مشخصات و ویژگی‌های برخی از شخصیت‌های داستان مانند نام، سن، شغل، ویژگی‌های شخصیتی آنان در هاله‌ای از ابهام می‌باشد؛ به‌عنوان نمونه، راوی در ابتدا هیچ نام و نشانی در داستان ندارد و زندگی وی در هاله‌ای از ابهام است. پدر و مادر راوی نیز در داستان بخشی از زندگی‌شان برای خواننده پنهان است و تا پایان داستان چیزی از مشخصات ظاهری آن‌ها پیدا نیست. پدر راوی از اول تا آخر داستان نامش نامشخص است، اما در اواسط داستان، خواننده پی به شغل وی می‌برد و می‌داند که او، شخص دوم سفارت فلسطین است. اغلب شخصیت‌های داستان دارای هویت نسبتاً نامشخص و نامعلوم و برخی دارای شخصیتی مبهم و رازآلود هستند؛ مانند: شخصیت مصطفی و صلاح‌الدین.

زنجیره‌ی روایی نقشه‌ی مصطفی برای نجات سرزمین فلسطین از وجود اشغال‌گران صهیونیستی دارای نقطه‌چین‌های چالش برانگیز روایی است؛ وجود سؤالات متعدد و ابهام‌آمیز در نحوه‌ی چگونگی انجام نقشه‌ی مصطفی در ذهن راوی، بر ماهیت خلاقانه‌ی کودک دلالت می‌کند و فضای تخیل کودک برانگیخته می‌شود: «جمانة لاتعرف عن حطط مصطفی السریة شیناً، لم أخبرها أن الغیوم مسخرة لخدمة مصطفی ولا طاعة أو امره، لم أبح لها بأی شیء بناءً علی تحزیرات مصطفی المتكررة وحرصاً علی انجاح مشروعہ المکرس لتخليص شعبي من العذاب» (شقیق، ۲۰۰۷: ۶).

مخاطب در این بخش با نقشه‌ی مصطفی آشنا می‌شود و بدان پی می‌برد. خواننده‌ی کودک با توجه به ذهنیت خود می‌تواند با این مسأله روبرو شود که آیا مصطفی قادر خواهد بود چنین پودر سحرآمیزی را تولید کند و در صورت تولید و تهیه چنین پودری، نقشه‌ی او موفقیت‌آمیز خواهد بود یا خیر؟: «هذا المسحوق السحري، سيجلب النعاس إلى عيون الإسرائيليين جميعاً، وسينام إسرائيليون أربعاً وعشرين ساعةً وسيحلّمون أحلاماً سعيدةً» (همان: ۵-۶).

لحن محکم و همراه با اطمینان راوی در بازگ کردن روایت و نقشه‌ی مصطفی، بیانگر باور قلبی او به وقوع چنین مسأله‌ای است؛ گویی او به تأثیر ملکوتی نقشه‌ی مصطفی در اخراج و تبعید

صهیونیست‌ها از سرزمین مقدس فلسطین ایمان دارد و بر این باور است که اجرای این نقشه می‌تواند سرنوشت هر دو ملت را تغییر دهد و ایام تلخ و اندوه‌بار و یأس و ناامیدی را به روزهای خوش و خرم و امید و آرزوهای دست یافتنی مبدل کند و بذر امید و شادی را در دل انسان‌ها بکارد. با این همه کلیدهایی در متن قرار دارد تا خواننده‌ی کودک، راه پرکردن این شکاف عمده را پیدا کند. نام داستان، گره‌های موجود در آن، بحران‌ها و ابهامات و رازهای سربه‌مهر و یافتن معنای عمیق این داستان خواننده را فعال و پویا می‌کند.

در این داستان، سپیدنویسی به‌گونه‌ای سازمان یافته که در درون متن ماجراهای حادثه آفرین و شخصیت‌هایی قابل مشاهده هستند که همواره جاهای خالی و نقطه‌چین را برای ذهن کودک باقی می‌گذارد. این از رازهای لذت‌بخش هر دو داستان برای کودک و یافتن مسأله و نیز پرکردن آن توسط وی می‌باشد. در اغلب شگردهای سپیدنویسی دو داستان تمرکززدایی و ابهام وجود دارد.

نتیجه‌گیری

واکاوی داستان انا و جمانه نشان می‌دهد که ماجرا با طرح و ساخت ویژه و چالش‌برانگیز و جذاب شروع می‌شود و نحوه‌ی پرداختن به شروع داستان برای مخاطب کودک، دارای هیجان و رویداد قابل ملاحظه‌ای است. فراز و فرودهای بسیار موجب جذابیت و جلب توجه داستان شده و ابهامات موجود در آن قابل حل و منطقی است. این داستان دارای سیر تکاملی منسجم و منظم بوده و رویدادها با شخصیت اصلی داستان گره خورده است. شخصیت‌ها در داستان انا و جمانه از مهم‌ترین عناصر داستان است؛ چرا که دارای ویژگی‌های مثبت و اخلاق زیبا و ارزشی می‌باشند و یکی از نکات مهم در مورد شخصیت‌ها، باور پذیری آنها از سوی مخاطب کودک و همذات‌پنداری با داستان است که اغلب نیرومند و قابل توجه و تأثیرگذار در جامعه و خواننده هستند. زبان نویسنده در این داستان به‌دور از هرگونه آرایش، غموض و ابهام و پیچیدگی است. جملات و الفاظ ساده، روان، دلنشین، قابل فهم، مختصر و مفید انتخاب شده و تصاویر موجود در داستان، دل‌پذیر و جذاب است.

زاویه‌ی دید با نگاهی کودکانه همراه می‌شود و عقاید و نظرهای یک کودک به دنیای درون و بیرون در آن حاکم است. استفاده از زاویه‌ی دید کودکانه، و اول شخص، زمینه را برای حضور هر چه بیشتر خواننده‌ی کودک و ارتباط با متن فراهم می‌کند، او را در آفرینش داستان با خود همراه می‌سازد و به‌نوعی احساس نزدیکی بین راوی و مخاطب کودک فراهم می‌شود؛ بنابراین خواننده‌ی نهفته در این داستان کودکان هستند.

در داستان انا و جمانه عنصر طرفداری، پررنگ و به‌خوبی متجلی است و نویسنده به کودک اجازه می‌دهد تا کنجکاوی و شیطنت نماید و زمینه‌ی مشارکت فعال و لازم خواننده‌ی کودک را فراهم می‌سازد. ویژگی بارز این عنصر عبارت‌است از نمایش دنیای تخیلی شخصیت اصلی داستان. از طرفی نیز در داستان اعتماد نویسنده به احساس و اندیشه‌ی راوی قابل مشاهده است و این امر، هم‌مدلی مخاطب کودک را برمی‌انگیزد و هم تصویری از دنیای او و تصوراتش را به نمایش می‌گذارد؛ لذا تصویری که از کودک ارائه می‌دهند ساده و صمیمی و قابل بارو برای خواننده‌ی نهفته که همان کودک است می‌باشد.

در داستان انا و جمانه سپیدنویسی به‌گونه‌ای سازمان‌یافته که در درون متن ماجراهایی حادثه‌آفرین و شخصیت‌هایی دیده می‌شود که همواره بخش‌های خالی و نقطه‌چین را برای ذهن کودک باقی می‌گذارد. این از رازهای لذت‌بخش داستان برای کودک و یافتن مسأله و نیز پرکردن آن توسط وی می‌باشد. در اغلب شگردهای سپیدنویسی این داستان تمرکززدایی و ابهام وجود دارد. این داستان براساس معیارهای خواننده نهفته چمبرز (سبک، زاویه‌ی دید، عنصر طرفداری و سپید نویسی) ارائه‌شده و با وجود خیال‌پردازی کودکانه برای مخاطب کودک قابل باور بود و کودک با آن همذات‌پنداری می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Aiden Chambers
2. Styie
3. Partiality
4. Point of view
5. Empty

۶. من انتظار نداشتم آن حادثه به‌وقوع بپیوندد. انتظار دوری جمانه را نداشتم.

منابع و مآخذ

- آدام، ژان میشل و فرانسواروزا، (۱۳۸۳)، *تحلیل انواع داستان (رمان، درام، فیلم‌نامه)*، ترجمه آدین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد، تهران: قطره.
- آدینه‌پور، طاهره، (۱۳۸۲)، «ترجمه خواننده‌ی درون متن، -آیدن چمبرز»، *پژوهش‌نامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان*، شماره ۳۳-۳۴: ۵۳-۶۵.
- ایرانی، ناصر، (۱۳۶۴)، *داستان، تعاریف، ابزار و عناصر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بیدمشکی، مریم، (۱۳۸۵)، *نقش قصه و تأثیرات تربیتی آن بر کودکان، برگزیده مقالات قصه‌گویی، دومین جشنواره‌ی قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان*.

- بیشاب، لیونارد، (۱۳۷۴)، درس‌هایی درباره‌ی رمان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: زلال.
- پاینده، حسین، (۱۳۹۳)، گشودن رمان؛ رمان ایرانی در پرتو نظریه و نقد ادبی، تهران: مروارید.
- جزینی، محمدجواد، (۱۳۸۴)، الفبای داستان‌نویسی، تهران: ققنوس.
- چمبرز، آیدن، (۱۳۸۷)، خواننده‌ی درون‌متن. تألیف مرتضی خسرونژاد، دیگرخوانی‌های ناگزیر، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- حسام‌پور، سعید، (۱۳۹۰)، «بررسی خواننده‌ی نهفته در داستان‌های احمد اکبرپور برپایه‌ی نظریه‌ی آیدن چمبرز»، مطالعات ادبیات کودک، سال اول، شماره‌ی ۱: ۱۰۱-۱۲۷.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و منوچهر اکبری (۱۳۹۱)، شخصیت در ادبیات کودک و نوجوان، یزد: هومان.
- شقیر، محمود، (۲۰۰۷)، *أنا وجمانة، رواية للفتيات والفتیان*، رام‌الله، منشورات أوغاریت.
- فروزنده، مسعود، (۱۳۸۸)، «نقد و تحلیل عناصر داستان در گزیده‌ای از داستان‌های کودکان»، فصلنامه ادب پژوهی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۹: ۱۵۲-۱۷۱.
- کاظم‌زاده، نسرين، (۲۰۱۱)، «رسالة جامعية عن القصة القصيرة جداً»، طهران: المؤسسات العربية للدراسات والنشر.
- محمدی، محسن، (۱۳۹۲)، «جلوه‌های پایداری در داستان‌های محمود شقیر (بررسی موردی قالت لنا الشجرة و أنا وجمانة)»، پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد، صلاح‌الدین‌عبدی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه همدان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۸۲)، *مثنوی مولوی*، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- نیکولایوا، ماریا، (۱۳۸۷)، *فراسوی دستور داستان در دیگر خوانی‌های ناگزیر*، ترجمه‌ی مرتضی خسرونژاد، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، *هنر داستان نویسی*، تهران: نگاه.

وظيفة القارئ الضمني في تنمية الخيال الطفولي في قصص أطفال محمود شقير بناء على نظرية
آيدن جمبرز (قصة قصيرة أنا وجمانة نموذجاً)

صلاح الدين عبيدي^١

مريم معصومي^٢

المُلخَص

يحتاج أدب الطفل، مثل الأنواع الأخرى من الأدب، إلى النقد؛ وهذا النقد يساعد الطفل على فهم القصة بشكل أفضل كقارئ، بما فيها الطريق الذي يُمكن القارئ من فهم القصة وهو منهج القارئ الضمني الذي أشار إليه وأشار آيدن جمبرز، في هذه الطريقة، تتم دراسة أربعة عناصر: الأسلوب، الرؤية أو العرض القصصي، الإنحياز، الفجوة، وفقاً لهذه النظرية، قام هذا البحث بفحص وتحليل قصة لمحمود شقير أنا وجمانة، لفهم القارئ الضمني وخصائصه، بمساعدة إطار جمبرز. حاولت هذه القصة الكشف عن موقف المؤلف و كشف القارئ الضمني في قصص لمحمود شقير. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أنّ المؤلف قد حاول اختيار الكلمات والجمل وفقاً لفهم الأطفال، وما يتعلّق بالبنية اللغوية، استفاد المؤلف من المصطلحات البسيطة والأمثال والاستعارات والتشبيهات الخلابية والجميلة في مستوى الفهم الذهني للأطفال. يعد اختيار العرض القصصي المناسب والانحياز الى الطفل و العلاقة والتواصل معهم من الميزات الأخرى لهذا العمل. إنّ اسم القارئ الضمني في قصة أنا وجمانة بالتفحص والتقصي والثقافة والمسؤولية والقيم الخلقية.

الكلمات الدلالية: أدب الطفل، محمود شقير، القارئ الضمني، آيدن جمبرز، أنا وجمانة.

١- أستاذ المشارك في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا همدان

٢- ماجستيرة في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلی سینا همدان